

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۲۵- مقدمه‌ی مکاشفه

حالا به بخش پایانی درس مرور کتاب مقدس، از خاک تا جلال می‌رسیم. حالا به بخشی می‌رسیم که به نظر یکی از هیجان‌انگیزترین و جذاب‌ترین، و در عین حال، خطرناک‌ترین بخش‌ها در کل درس‌مونه، چون این بخش جلاله. ما به طور مختصر، وارد درس مسائل پایانی و جلال آینده می‌شیم که خدا برای قوم و کلیساش آماده کرده، و به طور مختصر به بعضی از سؤالات اصلی می‌پردازیم که در رابطه با کتاب مکاشفه مطرح میشه.

حالا یک لحظه پیش درباره‌ی ایده‌ی مسائل پایانی صحبت کردم و ما یک زیرمجموعه‌ی خاصی در الهیات داریم که اسمش، آخرت شناسیه. و آخرت شناسی بر آینده تمرکز می‌کنه. این علم مربوط به مسائل پایانی، مسائلی که مربوط به پایان ملکوت خداست. ما به سؤالاتی همچون "پروسیا" یا بازگشت ثانوی مسیح رسیدگی می‌کنیم. به سؤالاتی مثل ربوده شدن، رستاخیز بزرگ، ظهور ضد مسیح، آسمان و جهنم، و این نوع سؤالات رسیدگی می‌کنیم که همگی تحت عنوان آخرت شناسی دسته بندی شدند.

در این بخش، اختلافات زیادی بین مسیحیان وجود داره. تفسیر رویدادهای گذشته با میزانی از هماهنگی و توافق تصدیق شده و دستیابی به مقطع خاصی از اتفاق نظر، یک چیزه، و صحبت درباره‌ی مطالب نبوتی و تلاش برای اثبات ارزش این نبوت‌ها، تقریباً یک چیز دیگه هست.

حالا وقتی پیشگویی‌های نبوتی زیادی رو درباره‌ی کتاب مقدس می‌بینیم که در قالب ادبی به ما ارائه شده که به نوعی تفسیرشون دشواره، این مشکل برای ما وخیم‌تر میشه؛ مثلاً در عهد عتیق، ادبیات کتب آخر زمانی دانیال و حزقیال رو دیدیم، در عهد جدید، با کتاب مکاشفه مواجه می‌شیم که وقایع آخر زمان نامیده میشه.

کلمه‌ی "وقایع آخر زمان" یعنی مکشوف کردن یا پرده برداری، اما در زمینه‌ی زبان بسیار تمثیلی اتفاق می‌فته، زبانی که ظاهراً بسیار نمادینه. بعضی افراد استدلال کردند که مثلاً کتاب مکاشفه در زمان جفای شدید نوشته شده و نویسنده می‌خواست با هم‌عصرانش که برای بقا در محیط خصومت آمیز (از دست مأموران سیاسی) در کشمکش بودند، ارتباط برقرار کنه. در واقع، این کتاب به صورت رمز نوشته شده و مشکل اینه که ما در زمان حال، کلیدی نداریم که با قطعیت رمزگشایی کنیم.

اگرچه من می‌گم: امن‌ترین راه برای تفسیر ادبیات آخر زمان، امن‌ترین راه برای تفسیر کتاب مکاشفه، اینه که تصاویر یافت شده در این کتاب‌ها رو مطالعه کنیم و ببینیم چطور این زبان تمثیلی در جاهای دیگه از کتاب مقدس استفاده شده، چون معمولاً زبان تمثیلی در هماهنگی بکار رفته.

حالا وقتی به کتاب مکاشفه می‌رسیم، همونطور که گفتم، می‌بینیم که مخالفت گسترده‌ای درباره‌ی موضوعات آینده و آخر زمان وجود داره، و شاید اصطلاحات مربوط به اینو شنیدید که نشوندنده‌ی مکاتب فکری گوناگونی مثل نظر پیش هزاره‌گرایی یا پس هزاره‌گرایی یا ناهزاره‌گرایی هست و حتی در الهیات پیش هزاره‌گرایی، پیش هزاره‌گرایی تاریخی، و پیش هزاره‌گرایی ادواری هست، و حتی در نمودار پیش هزاره‌گرا، پیش از مصیبت عظیم و در میان مصیبت عظیم و پس از مصیبت عظیم رو دارید، و همه‌ی این عناوین رو می‌شنوید و بعضی با این معانی گوناگون، گیج و سردرگم می‌شن.

حالا خیلی از این تفاوت‌ها در نظام آخرت شناسی می‌تونه به دیدگاه‌های مختلف کتاب مکاشفه و روش‌های مختلف تفسیر کتاب مکاشفه برگرده، و من امروز می‌خوام به طور گذرا درباره‌ی چهار مورد صحبت کنم.

چهار روش اولیه در بررسی کتاب مکاشفه؛ البته فقط این چهار نظر نیست؛ اما این چهار شکل اصلی هستند، که برای پذیرفته شدن با هم رقابت می‌کنند، یکی دیدگاه گذشته‌گرا هست، دومی دیدگاه آینده‌گرا، سومی دیدگاه تاریخ‌گرا و چهارمی دیدگاه آرمان‌گراست.

حالا اینها به وضوح نشون دهنده‌ی چهار روش متفاوت برای تفسیر آخرین کتاب عهد جدیدند. و مختصراً فرقی‌شون در اینه که دیدگاه گذشته‌گرا، کتاب مکاشفه رو طوری تفسیر می‌کنه که اساساً در گذشته به تحقق رسیده. کتاب مکاشفه رو اصولاً طوری تفسیر می‌کنه که رویدادهای قریب الوقوع در محدوده‌ی قرن یکم اتفاق افتادند، که عمدتاً اشاره به نابودی اورشلیم در هفتاد میلادی و پراکندگی یهودیان در سراسر جهان.

دیدگاه آینده‌گرا، کتاب مکاشفه رو نقشه‌ی کلی مجموعه رویدادهایی می‌بینه که پیش از بازگشت عیسی اتفاق می‌فته. پس عمدتاً آینده‌گرایان معتقدند چیزهایی که در کتاب مکاشفه برای ما ثبت شده، هنوز اتفاق نیفتاده، حداقل از باب شش تا آخر کتاب اتفاق نیفتاده.

دیدگاه تاریخ‌گرا یا دیدگاه ترتیب تاریخی رویدادها تعلیم میده که کتاب مکاشفه با توجه فوری قرن یکم به کلیسای محلی مستقر شروع میشه، اما از آغاز باب شش تا آخر کتاب، طرحی از توصیف رویدادهایی رو می‌بینیم که در دوران‌های مختلف سراسر تاریخ جهان اتفاق افتاده، پس یک دسترسی نموداری به کل تاریخ کلیسا دارید.

و روش چهارم، دیدگاه آرمان‌گراست که این کتاب رو اساساً نمادین می‌دونه و درباره‌ی دوران مشاجره و رفع مشاجراتی صحبت می‌کنه که همیشه در تاریخ کلیسا اتفاق می‌فته، و این کتاب طراحی نشده که ترتیب تاریخی رویدادهای خاصی رو که در زمان‌های خاص اتفاق خواهد افتاد، به ما بده، بلکه پیغام اساسی پیروزی انجیل و ملکوت مسیح رو در دوران مشاجره و جفا به ما منتقل می‌کنه. پس می‌تونید تصور کنید که چطور نحوه‌ی برخورد شخص با کتاب مکاشفه و با استفاده از یکی از این نظام‌ها، منجر به درک کاملاً متفاوت از پیغام این کتاب میشه.

حالا همونطور که قبلاً در مورد کتاب عبرانیان گفتم، یکی از مشکلات در مورد درک کتاب عبرانیان، اینه که سعی کنیم مشخص کنیم که چه کسی اینو نوشته، برای چه کسانی و تحت چه شرایطی نوشته شده، و این اطلاعات سرانگشتی می‌تونه به درک پیغام ادبیاتی که می‌خوایم تفسیر کنیم، خیلی کمک کنه.

حالا در مورد کتاب مکاشفه، یک اتفاق نظر گسترده می‌گه این کتاب توسط یوحنا‌ی رسول نوشته شد، و او آخرین شخص باقیمونده از جمع رسولان عیسی بود، و تا نود سالگی زندگی کرد. اینجا مشکل ما این نیست، اگرچه در بعضی بخش‌ها، نویسندگی او در رابطه با این کتاب مورد بحث قرار گرفته. الان این موضوع رو کنار می‌ذاریم.

سؤال بزرگ در رابطه با کتاب مکاشفه اینه که چه زمانی نوشته شد؟ و نحوه‌ی پاسخ‌دهی ما به این سؤال، بهمون می‌گه چطوری اطلاعات موجود در این کتاب رو تفسیر کنیم.

حالا دوباره، محققان درباره‌ی این سؤال اختلاف نظر دارند و من می‌تونم بگم در زمان‌های مختلف در تاریخ کلیسا، دنیای دانشگاهی به اتفاق نظر می‌رسید، اما بعد این اتفاق نظر به چالش کشیده می‌شد، و چیزی که دیدگاه معروفی بود، کنار گذاشته می‌شد، و یک دیدگاه دیگه جاشو می‌گرفت؛ و در مورد این اتفاق نظر داشتند؛ اما این اتفاق نظری که داشتیم، عمر زیادی نداشت. اما دیدگاه سنتی کتاب مکاشفه اینه که این بین نود و پنج، و نود و شش میلادی، در اواخر قرن یکم نوشته شد.

حالا این مهمه، چون به درستی اگه بعد از نود و پنج یا هفتاد میلادی نوشته شده، حداقل یکی از چهار نظام تفسیر رو که توصیف کردیم، حذف می‌کنه، یعنی روش گذشته‌گرا در مورد مکاشفه، مگر اینکه نویسنده در نوشتن رویدادهای آینده‌تقلب کرده باشه. انگار که اونها در آینده اتفاق می‌فتند، ولی در واقع قبلاً اتفاق افتادند. اما می‌بینید اگه این کتاب در نود و پنج نوشته شده، به سختی می‌تونست رویدادهایی رو که در هفتاد میلادی اتفاق می‌فتاد پیشگویی یا پیش‌بینی کنه. این اصلاً نبوت آینده نمی‌شد.

و حالا در زمان ما، بعضی محققان با تلاش جمعی استدلال می‌کنند که این کتاب خیلی پیش از نود و پنج نوشته شده، در دهه‌ی شصت نوشته شده. شاید در سال شصت و هفت یا شصت و هشت، بعضی حتی اونو قبل‌تر از اون می‌دونند، اونو

متعلق به اوایل دهه‌ی شصت می‌دوند؛ اما به هر حال استدلال می‌کنند که این پیش از سقوط اورشلیم، در هفتاد میلادی نوشته شد.

(و اتفاقاً، تاریخ هفتاد میلادی، برای سقوط اورشلیم، در مقایسه با رویدادهای دیگه‌ی دنیای باستان، یکی از تصدیق شده‌ترین تاریخ‌هاست، پس نسبتاً امنه که فرض کنیم این تاریخ درست این رویداد خاصه.)

حالا هر وقت به سؤال تاریخ گذاری یک کتاب در کتاب مقدس می‌پردازیم، مدارک رو به دو دسته تقسیم می‌کنیم، و دو دسته مدارکی که محققان بهش می‌پردازند، اسمش مدارک بیرونی و درونیه. مدارک بیرونی، عمدتاً به شهادت افراد خارج از محدوده‌ی کتاب رسیدگی می‌کنه. هم‌عصران یا کسانی که نزدیک به زمان نوشته شدن کتاب زندگی می‌کردند، و شاید یک نفر بگه، «بله، من یادمه که فیلیپس نامه‌اش رو در ۹ میلادی نوشت.»

حالا اینجا یک مرجع بیرونی برای تاریخ گذاری یک سند خاص داریم. یا شاید مثلاً اسناد باقیمونده رو از تاریخ کلیسای اولیه پیدا کنیم که می‌دونیم در قرن دوم نوشته شدند و این اسناد، عبارات طولانی رو از کتاب مکاشفه نقل قول می‌کنند یا تصور باطلی از کتاب مکاشفه دارند، و اگه بدوینیم این ادبیاتی که از کتاب مکاشفه نقل قول می‌کنه، در قرن دوم نوشته شده، مطمئنیم که کتاب مکاشفه قبل از اون کتاب‌ها نوشته شده و جزو اسناد قرن سوم نیست. محققان برای بررسی مدارک بیرونی، این نوع کارهای کارآگاهانه رو انجام میدن.

مدارک درونی درباره‌ی نگارش یک سند رو میشه در جایی پیدا کرد که شخص خودش رو معرفی می‌کنه و در واقع، یک تاریخ میده و میگه، «من این رو در این سال می‌نویسم، یا شخص به وضوح به رویدادهایی در این سند اشاره می‌کنه که مشخصاً در یک دوره‌ی زمانی خاص اتفاق افتاده، این برای تاریخ گذاری خیلی مهمه. پس بدون اینکه به سراغ این مسائل تخصصی بریم، بیایید فقط به این دو روش اولیه‌ی تاریخ گذاری کتاب‌ها بپردازیم.

وقتی به کتاب مکاشفه نگاه می‌کنیم، مدرک بیرونی اصلی؛ این تنها مدرک بیرونی نیست؛ بلکه مدرک بیرونی اصلی که محققان به لحاظ تاریخی، اشاره‌ی پدر کلیسا، ایرنیوس، به کتاب مکاشفه دونستند. او یکی از الهیدانان محترم زمان خودش بود. و ایرنیوس به رویای یوحنا در جزیره‌ی پطموس اشاره می‌کنه، و با اصطلاحاتی درباره‌ی اون صحبت می‌کنه که مربوط به حکومت امپراطور دومیتیان که زمان این کتاب رو دهه‌ی نود می‌دونه.

حالا تنها مشکلی که با این مرجع ایرنیوس داریم، و به لحاظ تاریخی خیلی ارزشمند، اینه که ابهاماتی در زبان بکار رفته، وجود داره و این سؤال رو ایجاد می‌کنه که آیا او میگه مکاشفه‌ای که یوحنا دریافت کرد، در دوران حکومت دومیتیان اتفاق افتاد، یا کسی که این اطلاعات رو دریافت کرد و در کتاب مکاشفه ثبت کرد، خودش در دوران حکومت دومیتیان، در این اجتماع دیده شده و شناخته شده.

آیا فرقی رو می‌بینید؟ مثلاً اگه یوحنا تا نود و پنج سالگی زندگی کرد و فرض کنیم یوحنا در شصت و هفت میلادی این رویا رو دریافت و ثبت کرد، و یوحنا تا دوران حکومت دومیتیان زندگی کرد، پس ایرنیوس، اینجا درباره‌ی حضور یوحنا در دوران دومیتیان صحبت می‌کنه، نه درباره‌ی اصالت کتاب مکاشفه در اون زمان. هنوز هم برای به‌طور جدی به این سوال رسیدگی نشده.

اما دوباره، وقتی به مدرک درونی کتاب مکاشفه نگاه می‌کنیم، سؤالات دیگه‌ای ظاهر میشه. دو یا سه چیزی که برای تفسیر کتاب مکاشفه خیلی مهمه. یکی، چارچوب زمانی مراجعی هست که در سراسر این کتاب پراکنده شده، که تعدادی از اونها رو می‌بینیم، اما بذارید فقط تعدادی از اونها رو بازگو کنم تا طعم دشواری‌هایی رو که در تاریخ گذاری این کتاب باهاش مواجه می‌شیم، بچشید.

کتاب مکاشفه با این کلمات شروع میشه: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، که گواهی داد به کلام خدا و

به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. خوشبحال کسیکه می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چونکه وقت نزدیک است.»

حالا در این بیانیه‌ی آغازین، دو مرجع برای چارچوب زمانی وجود دارد، هیچ کدومشون دقیق یا درست نیستند، اما هر دو دورنمایی درباره‌ی زمان دارند. اول به یوحنا گفته شده که رویای چیزی رو که به زودی اتفاق می‌فته، ثبت کنه. دوماً، اشاره می‌کنه که این زمان نزدیکه.

حالا این تنها جایی نیست که در کتاب مکاشفه این چارچوب‌های زمانی رو می‌بینیم؛ در واقع، خیلی جاها در سراسر کتاب مکاشفه، این پیغام ضرورت رو در رابطه با این چارچوب زمانی داریم که قریب الوقوعه، نزدیکه و به زودی انجام میشه. حالا کسانیکه این کتاب رو طوری در نظر می‌گیرند که انگار درباره‌ی رویدادهایی صحبت می‌کنه که هنوز اتفاق نیفتاده، استدلال می‌کنند که این زبان در اشاره به سرعت این اتفاقاته، که وقتی اینها شروع شدند به سرعت پیش میرن، اما هنوز شروع نشدن. یا شاید استدلال کنند که پطرس به ما میگه یک روز در نزد خداوند، هزار ساله.

از طرف دیگه، محققان بسیار منتقد رو دارید که به خاطر مراجع مربوط به چارچوب زمانی، مثل این مرجع و چیزهایی که در موعظه‌ی کوه زیتون در تعالیم عیسااست، اعتبار کتاب مقدس رو مسخره کرده و به استهزا گرفتند. وقتی عیسی پیشگویی‌های قطعی رو بیان می‌کنه و میگه، «هرآینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.»

و منتقدان نکته سنج ابا ندارند که بگن «عیسی اشتباه کرد، و کتاب مقدس اشتباهه و نبوت مکاشفه اشتباهه، چون به سختی میشه گفت اگه همه‌ی اینها به دو هزار سال پیش یا بیش‌تر، از زمانی که این نبوت داده شد، اشاره می‌کنند، چطوری میشه تصور کرد که اونها بعد از "مدت کوتاه" یا "فوری" انجام شدند یا زمانش "نزدیک بود"؟

این نقطه‌ی قوت نظر گذشته‌گراست که عمده‌ی مطالب اینجا رو اشاره به بحرانی می‌دونه که قریب الوقوع بود، مهم‌ترین عمل تاریخی نجات و رستگاری که خارج از عهدجدید اتفاق می‌فته، داوری اورشلیمه، و با این داوری، حالا کلیسای مسیحی با هویت خودش به عنوان بدن مسیح ظاهر میشه؛ اما به هر حال، این یکی از مراجع درونیه.

دومین مرجع درونی که برای هوادارانی مهمه که تاریخ جلوتر رو می‌پذیرند، زبان این کتاب در سراسر این گفتگوست که انگار معبد هنوز برپاست، اگه این کتاب واقعاً در نود و پنج نوشته شده بود، یعنی بعد از اینکه معبد به شدت ویران شد، به سختی می‌شد اونو توضیح داد.

سومی، فقط برای اینکه ایده‌ای از دشواری تلاش در تاریخ‌گذاری و تفسیر این کتاب رو به شما بدم، بذارید یک عبارت سخت رو بهتون بدم. این در باب هفده کتاب مکاشفه، آیه‌ی نه هست، «اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آن‌ها نشسته است.»

حالا شما با چنین نمادهایی مواجه می‌شید. به فاحشه‌ی بابل، مباحثه‌ی وحش و همه‌ی این‌ها اشاره شده، و ما می‌گیم، «این فاحشه کیه؟ بابل چیه؟ وحش کیه؟ شهر هفت تپه چیه؟ این اورشلیمه؟ رومه؟» و الی آخر. چون نمیکه، «هفت سر، هفت کوهی که زن بر اونها نشسته»، نمیکه، «این هفت سر، امپراطوری رومه.» «هفت پادشاه هم هست.» این هفت پادشاه چه کسانی هستند؟ «پنج افتاده‌اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید می‌باید اندکی بماند. و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود.»

شما با تصاویر این چند آیه که بهتون دادم، سردرد می‌گیرید. اما می‌بینید، محققان بهش نگاه می‌کنند و میگن، یک لحظه صبر کنید، این باید اشاره به اورشلیم یا روم باشه، و بعضی پیشنهاد می‌کنند که هفت تپه فقط می‌تونه اشاره به روم باشه، روم، بابل اون عصر بود، شهری که قوم خدا رو اسیر کرده بود و در دوران باستان به شهر هفت تپه معروف بود.

حُب، درباره‌ی پادشاهان صحبت می‌کنه، اما رومیان، رهبران‌شون رو پادشاه خطاب نمی‌کردند، اگرچه مراجع فراوانی در دوران باستان هست که امپراطوران رومی رو پادشاه خطاب کرده. حتی در عهدجدید وقتی فریسیان گفتند، «غیر از قیصر-پادشاهی نداریم.» پس حتی در عهدجدید مرجعی داریم که امپراطور رو پادشاه خطاب کرده.

بعد به سراغ این سؤال میرید که حالا این پادشاه کی هست؟ این کارهای کارآگاهانه ادامه داره. «هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده.» پس پنج تا پادشاه رو با فعل زمان گذشته نشون میده، یکی در زمان آینده و یکی در زمان حاله.

حالا اگه می‌دونستید این پادشاه کی بود، و اگه او در زمان حاله، این در تعیین تاریخ این کتاب خیلی کمکتون می‌کنه. حالا نظریه‌های مختلفی در این مورد هست. اما اگه پادشاهان اشاره به امپراطوران روم باشه، و اگه امپراطوران روم رو از ژولیوس سزار حساب کنید، چنانکه اکثر محققان قدیمی این کار رو کردند، به شش پادشاه می‌رسید، یا پادشاهی که نرون هست؛ و اگه این کتاب در طول حکومت نرون نوشته شده، پس معلومه که این کتاب عمدتاً به رویدادهایی می‌پردازه که در طول جفای شدید او پیش از جنگ یهودی و نابودی نهایی اورشلیمه.

حالا من نمیگم این قطعاً مفهوم این مطلبه، من فقط می‌گم ما اینطوری، فرایند تلاش برای ارزیابی و تجزیه و تحلیل مدارک درونی و بیرونی رو انجام می‌دیم. همونطور که می‌تونید از اینجا ببینید، سؤالات زیادی درباره‌ی هویت بابل، هفت تپه و پادشاهان هست، و کدوم پادشاه باید در کدوم مقطع محسوب بشه، کاری که ما اینجا می‌کنیم، بهترین کار کارآگاهانه‌ای که می‌تونیم انجام بدیم، اما امیدوارم در زمان باقیمونده، به این موضوع بپردازیم که اگرچه روش‌های مختلف رسیدگی به مکاشفه، تقریباً مغایر همدیگه هستند، و قطعاً یکی خطا می‌کنه، حتی در این زمینه، نباید ناامید بشیم، چون پیغام اصلی پیروزی مسیح و پادشاهی او در این کتاب به طرز باشکوهی اتفاق می‌فته، که از قرن یکم تا به امروز، گنجینه‌ی کلیسا بوده و دلگرمی خدا رو به همه‌ی کسانی میده که از دست دشمنان خدا رنج می‌کشند.